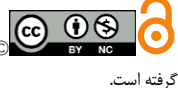




شبهه استناددهی: قادری، شهناز، آقاجانی مرساء، حسین، و نوابخش، مهرداد. (۱۴۰۶). واکاوی جامعه‌شناسی سیاست‌های اجتماعی بهزیستی در توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی. آموزش، تربیت و توسعه پایدار، ۵(۳)، ۱۷-۱.



© ۱۴۰۶ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

واکاوی جامعه‌شناسی سیاست‌های اجتماعی بهزیستی در توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی

شهناز قادری^۱، حسین آقاجانی مرساء^۲، مهرداد نوابخش^۱

۱. گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: marsa1954@iau.ac.ir

چکیده

هدف پژوهش حاضر، تحلیل جامعه‌شناختی سیاست‌های اجتماعی سازمان بهزیستی جمهوری اسلامی ایران در توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی و شناسایی عوامل، شرایط، راهبردها و پیامدهای مؤثر بر این فرایند بود. این پژوهش با رویکرد کیفی و روش نظریه داده‌بنیاد انجام شد. جامعه مورد مطالعه شامل کارکنان سازمان بهزیستی کشور در سال‌های ۱۳۹۹ تا ۱۴۰۱ بود. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند و بر اساس اصل اشباع نظری انجام شد و در نهایت با ۲۰ نفر از کارکنان مراکز بهزیستی مصاحبه نیمه‌ساختاریافته صورت گرفت. داده‌ها از طریق کدگذاری باز، محوری و انتخابی بر اساس الگوی استراوس و کوربین تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که الگوی توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی از شش بُعد اصلی تشکیل شده است. عوامل اجتماعی و عوامل فردی به‌عنوان شرایط علی، توانمندسازی به‌عنوان مقوله محوری، وضعیت فردی و وضعیت شغلی به‌عنوان شرایط زمینه‌ای، قوانین و مقررات جامعه و سوگیری‌های اجتماعی به‌عنوان شرایط مداخله‌گر، آموزش و فعالیت‌های اجتماعی — اقتصادی به‌عنوان راهبردها و در نهایت پیامدهای روانی و اجتماعی به‌عنوان نتایج فرایند توانمندسازی شناسایی شدند. نتایج نشان داد که تعامل این ابعاد در کنار یکدیگر زمینه ارتقای خودباوری، مشارکت اجتماعی، هدایت شغلی، مهارت‌های زندگی و آمادگی برای زندگی مستقل را فراهم می‌کند و نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت سیاست‌های اجتماعی بهزیستی دارد. توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی پدیده‌ای چندبعدی است که تحت تأثیر همزمان عوامل فردی، اجتماعی، سازمانی و ساختاری قرار دارد. اثربخشی سیاست‌های اجتماعی زمانی افزایش می‌یابد که برنامه‌های آموزشی، حمایت‌های اجتماعی، فرصت‌های اقتصادی و اصلاح نگرش‌های اجتماعی به صورت هماهنگ و نظام‌مند اجرا شوند. همچنین مدل استخراج‌شده می‌تواند مبنایی برای طراحی ابزارهای سنجش، برنامه‌های مداخله‌ای و سیاست‌گذاری‌های آینده در حوزه حمایت از کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی باشد.

کلیدواژه‌گان: توانمندسازی، سیاست‌های اجتماعی، کودکان، نوجوانان، سازمان بهزیستی، نظریه داده‌بنیاد.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۴ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش: ۳۱ خرداد ۱۴۰۵

تاریخ چاپ اولیه: ۱۶ شهریور ۱۴۰۵

تاریخ چاپ نهایی: ۱ شهریور ۱۴۰۶



How to cite: Ghaderi, S., Aghajani Marsa, H., & Navabakhsh, M. (2027). Sociological Analysis of Social Welfare Policies in Empowering Children and Adolescents Under Welfare Supervision. *Training, Education, and Sustainable Development*, 5(3), 1-17.



© 2027 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Sociological Analysis of Social Welfare Policies in Empowering Children and Adolescents Under Welfare Supervision

Shahnaz Ghaderi¹, Hossain Aghajani Marsa^{2*}, Mehrdad Navabakhsh¹

1. Department of Sociology, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

2. Department of Sociology, CT.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: marsa1954@iaua.ac.ir

Abstract

The present study aimed to provide a sociological analysis of the social welfare policies of the Iranian Welfare Organization in empowering children and adolescents under welfare supervision and to identify the underlying factors, conditions, strategies, and outcomes influencing this process. This study employed a qualitative approach using Grounded Theory methodology. The research population consisted of employees of the Iranian Welfare Organization during 2020–2022. Participants were selected through purposive sampling based on theoretical saturation, and semi-structured interviews were conducted with 20 welfare staff members. Data were analyzed using open, axial, and selective coding procedures following the Strauss and Corbin paradigm model. The findings revealed a six-dimensional model of empowerment for children and adolescents under welfare supervision. Social and individual factors emerged as causal conditions; empowerment was identified as the core category; individual and occupational status constituted contextual conditions; community laws, regulations, and social bias functioned as intervening conditions; education and socio-economic activities represented strategic actions; and psychological and social consequences were identified as outcomes. The results demonstrated that the interaction of these dimensions facilitates self-confidence, social participation, career guidance, life-skills development, and readiness for independent living, thereby playing a decisive role in the effectiveness of welfare social policies. The empowerment of children and adolescents under welfare supervision is a multidimensional phenomenon shaped by individual, social, organizational, and structural factors. The effectiveness of welfare policies increases when educational programs, social support systems, economic opportunities, and positive societal attitudes are implemented in an integrated and systematic manner. The proposed model may serve as a useful framework for developing assessment instruments, intervention programs, and future policy initiatives aimed at improving the empowerment of vulnerable children and adolescents.

Keywords: Empowerment; Social Policies; Children; Adolescents; Welfare Organization; Grounded Theory.

Submit Date: 21 January 2026

Revise Date: 14 June 2026

Accept Date: 21 June 2026

Initial Publish: 07 September 2026

Final Publish: 23 August 2027

کودکان و نوجوانان به عنوان یکی از آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی، نقش تعیین‌کننده‌ای در توسعه پایدار جوامع دارند و کیفیت حمایت، مراقبت و سرمایه‌گذاری اجتماعی بر آنان می‌تواند مسیر رشد فردی و اجتماعی نسل‌های آینده را شکل دهد. در میان این گروه، کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست به دلیل محرومیت از حمایت‌های خانوادگی، عاطفی، اقتصادی و اجتماعی، بیش از سایر همسالان خود در معرض انواع مخاطرات روان‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی قرار دارند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که تجربه‌های اولیه زندگی، به‌ویژه کیفیت محیط خانوادگی و میزان دسترسی به منابع حمایتی، تأثیر عمیقی بر سلامت روان، سازگاری اجتماعی و توانایی مقابله با چالش‌های زندگی در سال‌های بعدی دارد (Zhang & Topitzes, 2022). همچنین خانواده به عنوان نخستین نهاد اجتماعی، مهم‌ترین بستر شکل‌گیری شخصیت، هویت و سرمایه اجتماعی کودکان محسوب می‌شود و فقدان یا ضعف این نهاد می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای برای رشد همه‌جانبه آنان به همراه داشته باشد (Slack et al., 2022). از این رو، کودکان و نوجوانانی که به دلایل مختلف از جمله فوت والدین، طلاق، فقر، اعتیاد، خشونت خانوادگی یا سایر آسیب‌های اجتماعی از حمایت خانواده محروم می‌شوند، نیازمند مداخلات سازمان‌یافته و سیاست‌های اجتماعی مؤثر برای جبران این محرومیت‌ها هستند.

گزارش‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که میلیون‌ها کودک در سراسر جهان به صورت بی‌سرپرست یا بدسرپرست زندگی می‌کنند و بسیاری از آنان در مراکز نگهداری، پرورشگاه‌ها یا نهادهای حمایتی اسکان یافته‌اند (Alem, 2020). این کودکان علاوه بر مشکلات اقتصادی، اغلب با آسیب‌های روانی، احساس طردشدگی، کاهش عزت‌نفس، اضطراب، افسردگی و محدودیت در فرصت‌های اجتماعی مواجه هستند. مطالعات اخیر نیز تأکید کرده‌اند که کودکان و نوجوانان تحت مراقبت رسمی در مقایسه با همسالان خود بیشتر در معرض چالش‌های سلامت روان، مشکلات هویتی و محدودیت در مشارکت اجتماعی قرار دارند (Ferrara et al., 2024; Ikrambaevna, 2024). از سوی دیگر، افزایش سالانه تعداد کودکانی که وارد مراکز نگهداری می‌شوند، ضرورت بازنگری در سیاست‌های حمایتی و تمرکز بر توانمندسازی آنان را بیش از پیش برجسته ساخته است (Westphaln et al., 2022). در چنین شرایطی، صرف تأمین نیازهای اولیه نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای پیچیده این گروه باشد و برنامه‌های حمایتی باید فراتر از مراقبت‌های سنتی، بر توسعه ظرفیت‌ها و توانمندی‌های فردی و اجتماعی آنان متمرکز شوند.

در دهه‌های اخیر، مفهوم توانمندسازی به عنوان یکی از رویکردهای محوری در علوم اجتماعی، مددکاری اجتماعی و سیاست‌گذاری رفاهی مورد توجه گسترده قرار گرفته است. توانمندسازی فرایندی است که طی آن افراد، گروه‌ها و جوامع به منابع، فرصت‌ها، مهارت‌ها و قابلیت‌های لازم برای کنترل بیشتر بر زندگی خود دست می‌یابند و توانایی تصمیم‌گیری آگاهانه و مشارکت مؤثر در جامعه را پیدا می‌کنند (Mahmoud et al., 2022). این مفهوم تنها به افزایش توانایی‌های فردی محدود نیست، بلکه شامل ایجاد شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی لازم برای تحقق مشارکت، عدالت و برابری نیز می‌شود (Ross et al., 2023). از دیدگاه نظریه‌های معاصر، توانمندسازی پلی میان ظرفیت‌های فردی و ساختارهای اجتماعی است و می‌تواند زمینه کاهش نابرابری‌ها و ارتقای رفاه اجتماعی را فراهم سازد (Okunade et al., 2023).

مطالعات متعددی نشان داده‌اند که توانمندسازی می‌تواند نقش مهمی در ارتقای سلامت روان، افزایش اعتمادبه‌نفس، تقویت خودکارآمدی و بهبود کیفیت زندگی افراد ایفا کند. به عنوان مثال، پژوهش‌های و همکاران نشان داد که توانمندسازی در محیط‌های آموزشی از طریق افزایش توانمندسازی روان‌شناختی، تأثیر مثبتی بر سلامت روان کودکان آسیب‌پذیر دارد (Li et al., 2025). همچنین استوکبک و همکاران تأکید کرده‌اند که رویکردهای مبتنی بر تاب‌آوری و توانمندسازی می‌تواند کودکان را در مواجهه با تعارض‌ها و شرایط دشوار زندگی حمایت کرده و ظرفیت سازگاری آنان را افزایش دهند (Stokkebekk et al., 2025). در همین راستا، چریفو و همکاران نیز با ارائه چارچوبی شش‌بعدی برای توانمندسازی کودکان و نوجوانان، مشارکت فعال آنان در تصمیم‌گیری‌ها، دسترسی به منابع، تقویت مهارت‌ها و حمایت اجتماعی را از عناصر کلیدی توانمندسازی معرفی کرده‌اند (Chrifou et al., 2024).

اهمیت توانمندسازی در مورد کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی سازمان‌های حمایتی دوچندان است؛ زیرا این افراد در آینده ناگزیر خواهند بود بدون پشتوانه خانوادگی وارد زندگی مستقل شوند. در چنین شرایطی، توانایی مدیریت زندگی، کسب مهارت‌های شغلی، ایجاد روابط اجتماعی سالم و مقابله با فشارهای روانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش‌های انجام‌شده در مراکز نگهداری کودکان نشان داده‌اند که حمایت‌های روانی - اجتماعی، آموزش مهارت‌های زندگی و توسعه سرمایه اجتماعی می‌توانند نقش مؤثری در ارتقای سازگاری و موفقیت این گروه ایفا کنند (Hidayah et al., 2023). همچنین نقش مراکز نگهداری و نهادهای حمایتی در ایجاد فرصت‌های آموزشی، شغلی و اجتماعی برای کودکان بی‌سرپرست، یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فرایند توانمندسازی آنان محسوب می‌شود (Tjempaka & Christy, 2024). پژوهش‌های اخیر ابعاد مختلف توانمندسازی کودکان و نوجوانان را مورد بررسی قرار داده‌اند. برای نمونه، واردهانی و آریسانی نشان دادند که حمایت اجتماعی رابطه مستقیمی با بهزیستی ذهنی کودکان ساکن مراکز نگهداری دارد و افزایش شبکه‌های حمایتی می‌تواند به ارتقای سلامت روان آنان منجر شود (Wardhani & Arisandy, 2024). نور و همکاران نیز گزارش کردند که عزت نفس و تاب‌آوری در نوجوانان ساکن مراکز نگهداری از عوامل اساسی سازگاری موفق آنان با شرایط زندگی محسوب می‌شود (Noor et al., 2024). علاوه بر این، پژوهش خلیفه بیانگر آن است که توانمندسازی مراقبان و کارکنان مراکز نگهداری می‌تواند به شکل معناداری در تأمین نیازهای روان‌شناختی نوجوانان مؤثر باشد (Kholifah, 2022). چنین یافته‌هایی نشان می‌دهد که توانمندسازی نه تنها متوجه کودکان و نوجوانان، بلکه شامل تمامی بازیگران درگیر در نظام حمایت اجتماعی می‌شود.

در سال‌های اخیر، توجه به نقش خانواده، جامعه و نهادهای مدنی در فرایند توانمندسازی افزایش یافته است. گرفت و همکاران نشان دادند که توانمندسازی والدین و مراقبان می‌تواند به ارتقای سلامت و رفاه کودکان منجر شود و کیفیت تعاملات خانوادگی را بهبود بخشد (Grafft et al., 2024). همچنین رائو و ورما بر اهمیت مشارکت خانواده‌ها در طراحی و اجرای برنامه‌های توانمندسازانه برای کودکان دارای نیازهای خاص تأکید کرده‌اند (Rao & Verma, 2025). مرور نظام‌مند دیویی و سومارنی نیز نشان داد که سبک‌های فرزندپروری و برنامه‌های توانمندسازی خانواده از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر رشد و تکامل کودکان هستند (Dewi & Sumarni, 2023). این یافته‌ها بیانگر آن است که موفقیت برنامه‌های توانمندسازی زمانی بیشتر خواهد بود که رویکردی چندسطحی و جامع شامل کودک، خانواده، سازمان و جامعه اتخاذ شود.

در حوزه سیاست‌گذاری اجتماعی نیز توانمندسازی به عنوان یکی از اهداف اصلی برنامه‌های رفاهی شناخته می‌شود. پژوهش‌های انجام‌شده در زمینه توانمندسازی زنان، افراد دارای معلولیت و گروه‌های آسیب‌پذیر نشان داده‌اند که دسترسی به آموزش، فرصت‌های اقتصادی، مشارکت اجتماعی و منابع حمایتی می‌تواند زمینه افزایش استقلال و خودکارآمدی را فراهم سازد (Laiyan, 2024; Rabby, 2024; Suresh & Raxy, 2024). همچنین تأکید شده است که عدالت آموزشی و دسترسی برابر به فرصت‌ها از پیش‌شرط‌های اساسی توانمندسازی اجتماعی محسوب می‌شود (Kuteesa et al., 2024). این موضوع به‌ویژه در مورد کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی سازمان‌های حمایتی اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا آنان برای جبران محرومیت‌های ساختاری خود نیازمند حمایت‌های هدفمند و مستمر هستند.

در ایران نیز سازمان بهزیستی به عنوان متولی اصلی حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، وظایف گسترده‌ای در زمینه نگهداری، حمایت حقوقی، آموزش و آماده‌سازی آنان برای زندگی مستقل بر عهده دارد. تصویب قوانین حمایتی و توسعه خدمات اجتماعی در سال‌های اخیر نشان‌دهنده تلاش نظام رفاهی کشور برای ارتقای کیفیت زندگی این گروه است (Roshan & Ghanizadeh Bafghi, 2017). با این حال، بررسی‌های انجام‌شده نشان می‌دهد که همچنان چالش‌های متعددی در زمینه توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی وجود دارد و بسیاری از آنان پس از خروج از مراکز نگهداری با مشکلاتی نظیر بیکاری، ضعف مهارت‌های زندگی، انزوای اجتماعی و آسیب‌های روانی مواجه می‌شوند (Shakarbeygi & Farahani, 2019). این وضعیت نشان می‌دهد که ارزیابی جامعه‌شناختی سیاست‌های اجتماعی موجود و شناسایی نقاط قوت و ضعف آنها ضروری است.

مطالعات داخلی نیز بر اهمیت برنامه‌های توانمندسازی تأکید داشته‌اند. شفاعی کرمانی نشان داد که آموزش برنامه‌های توانمندسازی می‌تواند عزت‌نفس، تمرکز و خودکارآمدی کودکان کار را افزایش دهد (Shafaei Kermani, 2021). همچنین پژوهش لهراسبی و همکاران نشان داد که بسته توانمندسازی روان‌شناختی موجب کاهش مشکلات رفتاری کودکان و افزایش حرمت خود آنان می‌شود (Lahrasbi et al., 2023). در حوزه‌های دیگر نیز نتایج پژوهش عظیمی و همکاران و علی‌نژاد و همکاران نشان داده است که توانمندسازی فرایندی چندبعدی بوده و تحت تأثیر عوامل فردی، فرهنگی، اقتصادی و ساختاری قرار دارد (Alinejad et al., 2022; Azimi et al., 2022). این یافته‌ها ضرورت توجه به ابعاد مختلف توانمندسازی در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی را برجسته می‌سازد.

از سوی دیگر، توسعه برنامه‌های آموزشی و بهداشتی در مراکز نگهداری نیز به عنوان یکی از راهبردهای مهم توانمندسازی مطرح شده است. رمضان و همکاران نشان دادند که آموزش‌های اولیه سلامت و برنامه‌های ارتقای آگاهی می‌توانند نقش مهمی در افزایش دانش، مسئولیت‌پذیری و رفتارهای سالم کودکان ساکن مراکز نگهداری داشته باشند (Ramdhan et al., 2024). همچنین پژوهش‌های هوانگ و همکاران بر نقش چارچوب‌های قانونی، خدمات اجتماعی و رویکردهای مبتنی بر نظریه توانمندسازی در ارتقای وضعیت کودکان بی‌سرپرست تأکید کرده‌اند (Huang & Huang, 2023; Huang et al., 2022). در کنار این موارد، نقش عوامل معنوی، فرهنگی و اجتماعی در افزایش احساس تعلق، امید و مشارکت اجتماعی نیز مورد توجه قرار گرفته است (Jaysawal & Saha, 2023).

با وجود گسترش پژوهش‌ها در زمینه توانمندسازی کودکان و نوجوانان، هنوز شناخت جامعی از نحوه تأثیرگذاری سیاست‌های اجتماعی بهزیستی بر فرایند توانمندسازی این گروه در بستر اجتماعی ایران وجود ندارد. بخش عمده مطالعات پیشین بر مداخلات فردی یا ارزیابی برنامه‌های خاص متمرکز بوده‌اند و کمتر به تحلیل جامعه‌شناختی سیاست‌ها، ساختارها و سازوکارهای نهادی مؤثر بر توانمندسازی پرداخته‌اند. از این رو، بررسی عمیق تعامل میان عوامل فردی، اجتماعی، سازمانی و سیاستی در فرایند توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی سازمان بهزیستی می‌تواند به توسعه دانش نظری و ارائه راهکارهای عملی برای بهبود سیاست‌های حمایتی کمک کند. بنابراین، هدف پژوهش حاضر واکاوی جامعه‌شناختی سیاست‌های اجتماعی بهزیستی در توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی و شناسایی عوامل، شرایط، راهبردها و پیامدهای مؤثر بر این فرایند است.

روش‌شناسی

این پژوهش با استفاده از رویکرد کیفی و روش نظریه داده بنیاد به دنبال واری جامعه‌شناختی سیاست‌های دولت در توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی سازمان بهزیستی است. به عقیده اشتراوس و کوربین^۱ (۱۹۹۸) نظریه داده بنیاد، نظریه برخاسته از داده‌ها عبارت است از آنچه به صورت استقرایی از مطالعه یک پدیده حاصل می‌شود و نمایانگر آن پدیده است. بدین معنی که طی آن نظریه کشف می‌شود، توسعه داده می‌شود و صحت و سقم آن از طریق جمع‌آوری نظام یافته داده‌ها و تحلیل داده‌های مربوط به آن پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین، جمع‌آوری اطلاعات، تجزیه و تحلیل و نظریه در یک رابطه متقابل و دو سویه با یکدیگر قرار دارند. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه کارکنان سازمان بهزیستی کشور در سال‌های ۱۴۰۱-۱۳۹۹ که در مراکز بهزیستی مشغول به فعالیت بودند. تعداد نمونه مورد مصاحبه بر اساس اصل اشباع در حجم نمونه در نظر گرفته شد. بر طبق این اصل، زمانی که محقق به این نتیجه برسد که انجام مصاحبه‌های بیشتر، اطلاعات بیشتری در اختیار وی قرار نداده و صرفاً تکرار اطلاعات قبلی است، گردآوری اطلاعات را متوقف می‌سازد. نظرات افراد مصاحبه‌شونده در این تحقیق از مصاحبه بیستم به بعد به اشباع رسید و فرایند مصاحبه با نفر بیستم پایان یافت. ابزار گردآوری اطلاعات در این پژوهش مصاحبه بود. در این مطالعه جهت جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه ساختاریافته از نوع توصیفی/تفسیری به صورت انفرادی استفاده شده است. این نوع مصاحبه انعطاف‌پذیر و عمیق است. برای این منظور با ۲۰ نفر از کارکنان سازمان

¹ Strauss & Corbin

بهزیستی مصاحبه انجام شد (کارکنان مراکز بهزیستی استان‌های تهران، ایلام، خراسان رضوی، گلستان، فارس، زنجان، هرمزگان، کردستان، گلستان، مرکزی). روش انجام کار بدین صورت بود که قبل از مصاحبه طی تماس تلفنی، موضوع مصاحبه و هدف از انجام این پژوهش برای کارکنان تشریح می‌شد. پس از جلب رضایت آنها تاریخ مصاحبه تعیین می‌گردید. بعد از هماهنگی‌های لازم جهت انجام مصاحبه و تعیین وقت مصاحبه، تمام مصاحبه‌ها توسط خود پژوهشگر انجام شد. در ابتدای هر مصاحبه نیز با ارائه توضیحات کافی ابهامات احتمالی موجود برای افراد نمونه برطرف و سپس مصاحبه آغاز می‌شد. مدت زمان هر مصاحبه در حدود ۱۲۰ دقیقه به طول انجامید بود. مصاحبه‌ها به صورت الکترونیکی ضبط و بعد از اتمام مصاحبه از روی فایل صوتی پیاده می‌شد و کار کدگذاری آنها آغاز شد. در نظریه زمینه‌ای بخش طراحی سؤال‌های مصاحبه دارای اهمیت است. بدین منظور پژوهشگر با توجه به هدف پژوهش، سؤال‌های مصاحبه را طراحی نمود (از آنجایی که صورت مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بود، در صورت لزوم، در حین مصاحبه سؤال‌های دیگری برای تشریح ابعاد سؤال مطرح می‌گردید. این مطالعه در بین کارکنان بهزیستی کل کشور انجام شد. به لحاظ نمونه‌گیری این مطالعه به مانند دیگر تحقیقات کیفی، مبتنی بر نمونه‌گیری معیار محور یا هدفمند است. پس از مشخص شدن اولین فرد از نمونه و کسب رضایت شفاهی و توضیح اهداف و روند پژوهش، مصاحبه‌ای نیمه ساختار یافته و عمیق از وی به عمل آمد بدین صورت که در ابتدای هر مصاحبه حضوری، مقدمه و اهداف موضوع برای مخاطب تبیین و سؤالات مصاحبه پرسیده شد و در پی پاسخ‌های مشارکت کننده، سؤال‌های فرعی مطرح شدند. در نمونه‌های بعدی ساختار مصاحبه با توجه به مفاهیم به دست آمده اصلاح شد. این فرایند بر روی ۲۰ نفر انجام شد. فرایند اجرای هر مصاحبه بدین صورت بود که در شروع هر مصاحبه، مصاحبه گر خود را معرفی و تلاش می‌کرد جو دوستانه‌ای ایجاد شود. مصاحبه گر همواره این را در نظر داشت از دخالت دادن پیشداوریها، دیدگاهها و آگاهی‌های قبلی خود بر رفتارش اجتناب کند. همچنین تا حد ممکن، از خارج شدن پاسخ دهنده از حیطه سؤال و به حاشیه رفتن او جلوگیری کند. در نظریه داده بنیاد بخش طراحی سؤال‌های مصاحبه دارای اهمیت است. بدین منظور پژوهشگر با توجه به هدف پژوهش، سؤال‌های مصاحبه را به صورت زیر طراحی نمود (از آنجایی که صورت مصاحبه نیمه‌ساختار یافته بود، در صورت لزوم، در حین مصاحبه سؤال‌های دیگری برای تشریح ابعاد سؤال مطرح می‌گردید). محورها یا سؤال‌های مطرح شده در مصاحبه عبارت بودند از:

۱. از نظر شما شرایط علی مؤثر بر توانمندسازی کودکان و نوجوانان بی سرپرست کدامند؟
 ۲. مولفه‌های اصلی توانمندسازی کودکان و نوجوانان بی سرپرست کدامند؟
 ۳. شرایط زمینه‌ای که طی آن بستر شکل‌گیری توانمندسازی کودکان و نوجوانان بی سرپرست در جامعه فراهم می‌شود، از چه ویژگی‌هایی برخوردار است؟
 ۴. شرایط مداخله‌گر که طی آن کودکان و نوجوانان بی سرپرست می‌توانند از توانمندسازی برخوردار گردند از چه ویژگی‌ها برخوردار است؟
 ۵. برای شکل‌گیری توانمندسازی کودکان و نوجوانان بی سرپرست از چه کنش‌ها/ واکنش‌هایی (راهبردهایی) می‌توان استفاده کرد؟
 ۶. جامعه از توانمندسازی کودکان و نوجوانان بی سرپرست به دنبال دستیابی به چه نتایج و پیامدهایی است؟
- پس از طراحی پرسشها، در گام نخست به صورت مقدماتی با یکی از کارکنان استان تهران که معیارهای ورود به مطالعه را داشت مصاحبه و متن مصاحبه روی کاغذ پیاده شد. در گام بعدی، متن مصاحبه در اختیار دو متخصص قرار گرفت تا با توجه به سؤالهای مصاحبه تعیین کنند، میتوان به اهداف پژوهش دست یافت یا خیر. پس از اصلاحات مدنظر متخصصان، فرآیند مصاحبه‌های اصلی آغاز شد. هر مصاحبه، بعد از ضبط، بازخوانی و بر اساس روش استراوس و کوربین (۲۰۱۵) در سه روش باز،^۱ محوری^۲ و انتخابی^۳ کدگذاری شد.

¹ Open Coding

² Axial Coding

³ Selective Coding

در پژوهش حاضر از میان رویکردهای موجود، رویکرد نظام‌مند اشتراک و کوربین (۲۰۱۵) مورد استفاده قرار گرفت که خود آن نیز جهت ارائه مدل دارای طرح نظام‌مند بعنوان مدلی پارادایمی است و داده‌ها در سه سطح کدگذاری باز، محوری و انتخابی تجزیه و تحلیل شدند. در طول مرحله کدگذاری باز پژوهشگر ابتدا با تفکیک متن مصاحبه به عناصر دارای پیام در داخل خطوط یا پاراگراف‌ها تلاش کرد تا کدهای باز استخراج شوند در این مرحله پژوهشگر مقوله‌های اولیه اطلاعات در خصوص پدیده در حال مطالعه را، به وسیله بخش بندی اطلاعات شکل داد. پژوهشگر مقوله‌ها را بر همه داده‌های جمع آوری شده، نظیر مصاحبه‌ها، مشاهدات و وقایع یا یادداشت‌های خود بنیان گذاشت. همچنین شناسایی ابعاد توانمندسازی کودکان و نوجوانان، زیر مقوله‌هایی از نوع کدهای باز بود که وظیفه ارائه جزئیات بیشتر در مورد هر مقوله را دارد. همچنین پژوهشگر در این رهیافت به تحلیل جزئی پرداخت یا به بیان دیگر، متون و داده‌های مصاحبه را را خط به خط و کلمه به کلمه تحلیل کرد. در این مرحله، با تحلیل و کدگذاری مصاحبه‌های انجام شده، ۶۴ کد باز به دست آمد که به صورت گزاره‌های مفهومی اولیه مشخص شد. کدهای باز بدون در نظر گرفتن روابط و فقط به عنوان مفهوم‌ها و یا گزاره‌های مفهومی تلقی می‌شوند که برچسب‌های ذهنی جداگانه به وقایع و پدیده‌ها نسبت می‌دهند. در مرحله کدگذاری محوری فرآیند ربط دهی مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها، و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد صورت گرفت. در این مرحله، پژوهشگر، یک مقوله مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرآیندی که در حال بررسی آن است به عنوان پدیده مرکزی قرار می‌دهد. این پدیده مرکزی دارای ویژگی‌های از قبیل: آن مقوله محور باشد؛ همچنین باید به کرات در داده‌ها ظاهر شود. این بدان معناست که در همه یا تقریباً همه موارد، نشانه‌هایی وجود دارند که به آن مفهوم اشاره می‌کنند با انجام این فرآیند، تعداد ۴۸ کد محوری یا گزاره مقوله اصلی به دست آمد. برخی از این مقوله‌ها به عنوان ابعاد توانمندسازی کودکان و نوجوانان بی سرپرست بر اساس تحلیل جامعه شناختی سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی ایران شامل (هدایت کننده شغلی کودکان، اشتیاق شغلی کارکنان، نارضایتی شغلی کارکنان، روحیه مشارکت کارکنان، افزایش سرانه، اختصاص بهینه منابع و امکانات، قوانین و مقررات سازمانی، حقوق شهروندی در نظام اداری، آموزش مدون، آموزش مهارت‌های تحصیلی، آموزش روزمره، آموزش بهینه، نیروی انسانی کارآمد، توسعه حرفه‌ای منابع انسانی، مشارکت اجتماعی، خودباوری، عوامل محافظتی و دفاعی، شرکت در دوره‌های مهارت آموزی، تحصیلات دانشگاهی، ارتقای جایگاه اجتماعی کودکان، هدایت شغلی نوجوانان، آمادگی برای زندگی مشترک، توانمندسازی روانی- اجتماعی و نشاط اجتماعی) ارائه گردیدند. در مرحله کدگذاری انتخابی براساس نظریه داده بنیاد، به منظور طراحی الگوی پارادایمی، یکی از مقوله‌ها به عنوان مقوله اصلی در فرایند مورد بررسی تعیین و مقوله‌های دیگر به طور نظری به آن مرتبط می‌گردد. الگوی پارادایمی در روش نظریه زمینه‌ای، دربرگیرنده شش مولفه/طبقه است که با استفاده از آن‌ها می‌توان به روش منظم درباره داده‌ها فکر کرد و آن‌ها را به صورتی پیچیده به یکدیگر مرتبط نمود. در مرحله کدگذاری انتخابی این پژوهش، توانمندسازی کودکان و نوجوانان بر اساس تحلیل جامعه شناختی سیاست‌های دولت جمهوری اسلامی ایران به عنوان مقوله اصلی انتخاب و سایر مقوله‌ها در قالب ۵ مولفه دیگر الگوی پارادایمی نظریه زمینه‌ای به آن ارتباط داده شدند. بدین صورت که مقوله عوامل اجتماعی و عوامل فردی (به عنوان شرایط علی^۱)، توانمندی (به عنوان مقوله محوری^۲)، وضعیت فردی و وضعیت شغلی (به عنوان شرایط مداخله گر^۳)، آموزش و فعالیت اجتماعی- اقتصادی (به عنوان راهبردها^۴) و پیامدهای روانی و اجتماعی (به عنوان پیامدها^۵) در نظر گرفته شد. فرایند کدگذاری داده‌ها و تقلیل داده‌ها در شکل زیر نمایش داده شده است.

1 Causal conditions

2 Core category

3 intervening conditions

4 Strategies

5 Consequences

مرحله کدگذاری باز: ۴۶ کد باز (بخش مفهومی اولیه)

نداشتن انگیزه، کمبود اعتبارات، رضایت شغلی پایین کارکنان، غربالگری و شناسایی اختلالات کودکان، استعداد سنجی، شناسایی وضعیت تحصیلی، برنامه ریزی برای توانمندی های کودک، برنامه ریزی برای مهارت های زندگی کودک، تأمین امنیت روانی، مقابله با تروماهای دوران کودکی، تخصص، تحصیلات، تجربه، انگیزه شغلی، تعهد شغلی، آموزش اولیه، روحیه مطلوب، روابط اجتماعی مطلوب، خلاء عاطفی، عدم دریافت آموزش، اجرای صحیح قوانین، آموزش مهارت های شغلی، ایجاد روحیه مشارکت در کارکنان، کلاس های کمک آموزشی، کمبود منابع و امکانات، بلوغ اجتماعی نوجوانان، مسئولیت اخلاقی کارکنان، ارتقای فرهنگی، حمایت اجتماعی، ظرفیت سازی جامعه (توسعه ظرفیت ها)، مسئولیت دادن، اندیشه مثبت نسبت جامعه، اعتماد به نفس، گروه همسالان، ارضای نیاز به توجه، رویدادهای آسیب های زندگی، تغذیه ناکافی، آگاهی از تفاوت های فردی، بیماری های جسمی و روانی، طرح نادرست قوانین، انتظارات بجا و مناسب، جدایی از خانواده، عدم همکاری بین سازمانی، عدم پذیرش از سوی جامعه، اعتیاد، عدم تبلیغات استفاده از کمک خبرین، نقش رسانه، سلامت جامعه، قوانین و مقررات کارآفرینی نوجوانان، آموزش مهارت های زندگی، خودآزمایی، پایین بودن سرانه پرداختی، حرقه آموزی، سن آموزش اولیه، پرداخت تسهیلات اشتغال، بیمه های کارآفرینی، مشاوره شغلی، تأمین مسکن، بهبود عملکرد شناختی، آموزش تربیت جنسی، مهارت خودمراقبتی، مهارت های همسریابی، پرداخت هزینه تحصیلات

**مرحله کدگذاری محوری: ۴۸ مقوله فرعی****مقوله اصلی: تحلیل جامعه شناختی توانمندسازی کودکان و نوجوانان بر اساس سیاست های دولت جمهوری اسلامی ایران**

هدایت کننده شغلی کودکان، اشتیاق شغلی کارکنان، نارضایتی شغلی کارکنان، روحیه مشارکت کارکنان، افزایش سرانه، اختصاص بهینه منابع و امکانات، قوانین و مقررات سازمانی، حقوق شهروندی در نظام اداری، آموزش مدون، آموزش مهارت های تحصیلی، آموزش روزمره، آموزش بهینه، نیروی انسانی کارآمد، توسعه حرقه ای منابع انسانی، توسعه اخلاقی منابع انسانی، سلامت روان جامعه، مشارکت اجتماعی، مشاوره تحصیلی و روانی، توجه به علائق، نگرش منفی جامعه، آسیب های اجتماعی، آسیب های روانی، پریشانی روان شناختی، آسیب جسمی، خودآزمایی، عوامل محافظتی و دفاعی، تسهیل کننده های روانی، تسهیل کننده شناختی، تسهیل کننده فرهنگی، تسهیل کننده اجتماعی، تأمین مالی، شرکت در دوره های مهارت آموزی، تحصیلات دانشگاهی، کارآفرینی، ارتقای جایگاه اجتماعی کودکان، ارتقای کیفیت زندگی، امنیت شغلی، امنیت تحصیلی، هدایت شغلی نوجوانان، آمادگی برای زندگی مشترک، توانمندسازی شناختی، خوابوری، توانمندسازی فرهنگی، توانمندسازی شغلی، توانمندسازی روانی-اجتماعی، خودآگاهی، عواطف مثبت، نشاط اجتماعی

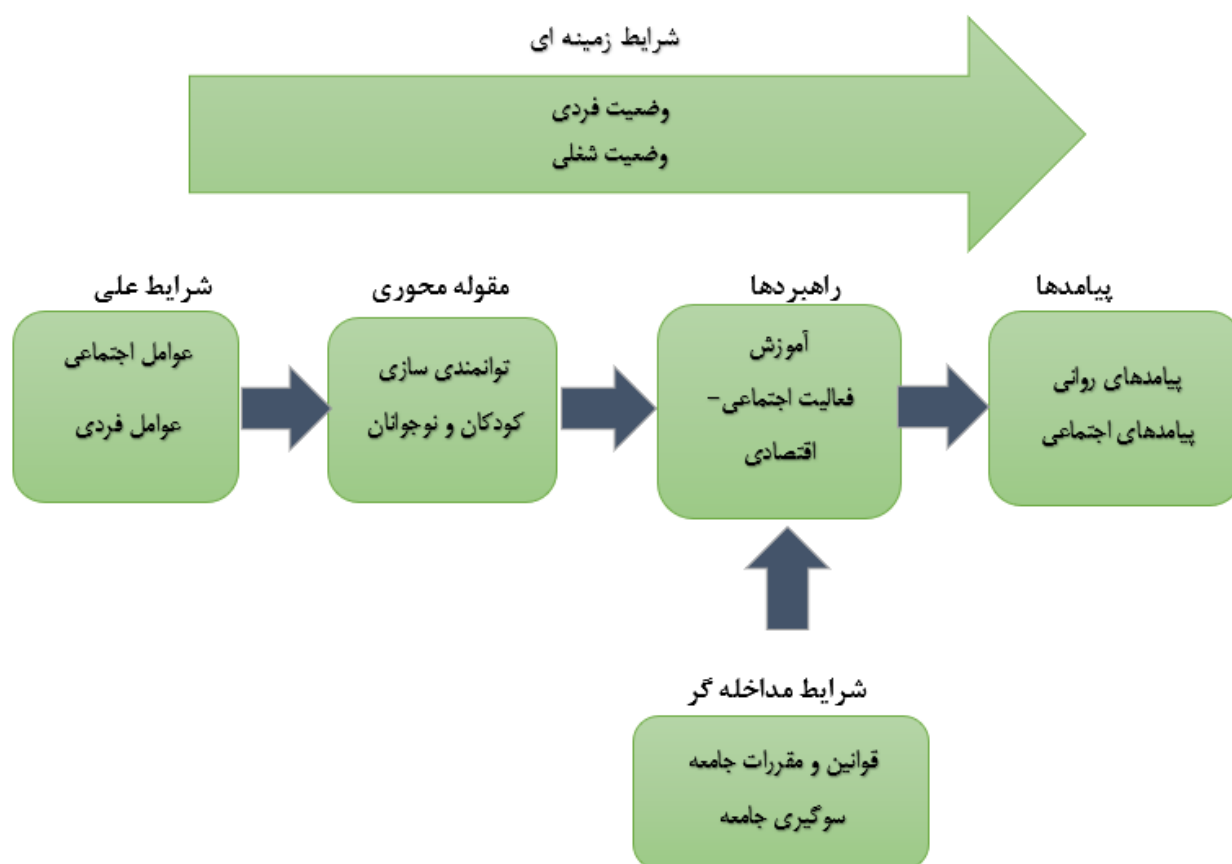
**مرحله کدگذاری انتخابی: ابعاد شش گانه مدل**

عوامل اجتماعی عوامل فردی (شرایط علی)، توانمندی (مقوله محوری)، وضعیت فردی و وضعیت شغلی (شرایط زمینه ای)، قوانین و مقررات جامعه و سوگیری جامعه (شرایط مداخله گر) آموزش و فعالیت اجتماعی-اقتصادی (راهبردها) و پیامدهای روانی و پیامدهای اجتماعی (پیامدها)

شکل ۱. فرایند کدگذاری داده ها و تقلیل داده ها

در این بخش به واری جامعه شناختی سیاست های دولت در توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی سازمان بهزیستی براساس نظریه داده بنیاد می پردازیم. همان گونه که پیش تر هم ذکر گردید، در الگوی پارادایمی که توسط استراوس و کوربین (۲۰۱۵) ارائه شد، توجه

به عناصر شش گانه (شرایط علی، مقوله محوری، شرایط مداخله گر، راهبردها و پیامدها) در تبیین نظریه مطرح شده مورد تأکید قرار گرفته است؛ بنابراین بحث و نتیجه گیری ناظر بر تشریح الگوی پیشنهادی براساس این عناصر است که در نمودار ۱ قابل مشاهده می باشد. که حاصل تحلیل و سه مرحله کدگذاری است، ترسیم شده است.



شکل ۲. مدل نهایی پژوهش

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف واکاوی جامعه‌شناختی سیاست‌های اجتماعی بهزیستی در توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی انجام شد. یافته‌ها نشان داد که توانمندسازی این گروه از کودکان و نوجوانان تحت تأثیر مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی و فردی قرار دارد که در قالب شرایط علی، زمینه‌ای، مداخله‌گر، راهبردها و پیامدها سازمان می‌یابند. در مدل نهایی پژوهش، عوامل اجتماعی و فردی به عنوان شرایط علی، توانمندسازی به عنوان مقوله محوری، وضعیت فردی و وضعیت شغلی به عنوان شرایط زمینه‌ای، قوانین و مقررات جامعه و سوگیری‌های اجتماعی به عنوان شرایط مداخله‌گر، آموزش و فعالیت اجتماعی-اقتصادی به عنوان راهبردها و در نهایت پیامدهای روانی و اجتماعی به عنوان نتایج فرایند توانمندسازی شناسایی شدند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی فرایندی چندبعدی است و تنها از طریق حمایت‌های مالی یا مراقبتی محقق نمی‌شود، بلکه مستلزم ایجاد بسترهای اجتماعی، روان‌شناختی، آموزشی و اقتصادی مناسب است.

نخستین یافته پژوهش نشان داد که عوامل اجتماعی و فردی به عنوان شرایط علی نقش بنیادینی در شکل‌گیری توانمندسازی دارند. مشارکت اجتماعی، حمایت اجتماعی، عوامل محافظتی، اشتیاق شغلی کارکنان و توجه به نیازها و علایق کودکان از جمله مؤلفه‌هایی بودند که در این بعد قرار گرفتند. این نتیجه با دیدگاه‌های نوین توانمندسازی که بر تعامل فرد و محیط اجتماعی تأکید دارند همسو است. مطالعات مختلف

نشان داده‌اند که حمایت‌های اجتماعی، روابط مثبت و مشارکت فعال در شبکه‌های اجتماعی می‌توانند ظرفیت‌های فردی کودکان و نوجوانان آسیب‌پذیر را تقویت کنند (Wardhani & Arisandy, 2024). همچنین پژوهش‌های انجام‌شده در مراکز نگهداری کودکان بی‌سرپرست نشان داده‌اند که دسترسی به حمایت‌های اجتماعی و عاطفی با افزایش بهزیستی ذهنی و سازگاری اجتماعی همراه است (Hidayah et al., 2023; Wardhani & Arisandy, 2024). از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج مطالعاتی که نقش عزت‌نفس، تاب‌آوری و خودباوری را در موفقیت کودکان تحت مراقبت برجسته کرده‌اند نیز هماهنگ است (Noor et al., 2024; Stokkebekk et al., 2025).

در واقع، کودکانی که از سرمایه روان‌شناختی بیشتری برخوردارند، بهتر می‌توانند از فرصت‌های موجود برای رشد و پیشرفت بهره ببرند. یافته دیگر پژوهش، شناسایی توانمندسازی به عنوان مقوله محوری بود. این نتیجه بیانگر آن است که تمامی سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات سازمان بهزیستی در نهایت باید به افزایش توانایی کودکان و نوجوانان برای مدیریت زندگی مستقل، تصمیم‌گیری آگاهانه و مشارکت مؤثر در جامعه منجر شوند. این یافته با نظریه‌های معاصر توانمندسازی همخوانی دارد که توانمندسازی را فرایندی برای افزایش کنترل افراد بر زندگی خود می‌دانند (Mahmoud et al., 2022). همچنین چریفو و همکاران تأکید می‌کنند که توانمندسازی کودکان و نوجوانان زمانی تحقق می‌یابد که آنان فرصت مشارکت واقعی در تصمیم‌گیری‌ها، دسترسی به منابع و امکان توسعه مهارت‌های فردی و اجتماعی را داشته باشند (Chrifou et al., 2024). پژوهش لی و همکاران نیز نشان داده است که توانمندسازی روان‌شناختی می‌تواند به عنوان سازوکار واسطه‌ای موجب ارتقای سلامت روان و سازگاری اجتماعی کودکان آسیب‌پذیر شود (Li et al., 2025). بنابراین، قرار گرفتن توانمندسازی در مرکز مدل پژوهش حاضر بیانگر اهمیت آن به عنوان هدف نهایی سیاست‌های اجتماعی بهزیستی است.

نتایج پژوهش نشان داد که وضعیت فردی و وضعیت شغلی به عنوان شرایط زمینه‌ای در فرایند توانمندسازی نقش مهمی ایفا می‌کنند. مؤلفه‌هایی مانند خودآگاهی، خودباوری، سلامت روان، آمادگی شغلی و هدایت شغلی در این بخش قرار گرفتند. این یافته با مطالعاتی که بر نقش ویژگی‌های فردی در موفقیت برنامه‌های توانمندسازی تأکید کرده‌اند همسو است (Laiyan, 2024; Noor et al., 2024). همچنین پژوهش‌های مرتبط با نوجوانان تحت مراقبت نشان داده‌اند که خودکارآمدی، عزت‌نفس و امید به آینده از عوامل کلیدی موفقیت در گذار به زندگی مستقل هستند (Shafaei Kermani, 2021). از منظر شغلی نیز نتایج این مطالعه با پژوهش‌هایی که اشتغال و آمادگی حرفه‌ای را یکی از مهم‌ترین ابعاد توانمندسازی اجتماعی معرفی کرده‌اند همخوانی دارد (Rabby, 2024; Suresh & Remy, 2024). در واقع، نوجوانانی که از مهارت‌های شغلی مناسب برخوردارند، پس از خروج از مراکز نگهداری با احتمال بیشتری به استقلال اقتصادی دست می‌یابند. یکی دیگر از یافته‌های مهم پژوهش حاضر، نقش قوانین و مقررات جامعه و همچنین سوگیری‌های اجتماعی به عنوان شرایط مداخله‌گر بود. این نتیجه نشان می‌دهد که موفقیت برنامه‌های توانمندسازی صرفاً به کیفیت خدمات ارائه‌شده وابسته نیست، بلکه تحت تأثیر نگرش‌های اجتماعی، سیاست‌های کلان و ساختارهای قانونی نیز قرار دارد. این یافته با مطالعاتی که بر اهمیت چارچوب‌های حقوقی و حمایتی برای کودکان بی‌سرپرست تأکید کرده‌اند مطابقت دارد (Huang et al., 2022; Roshan & Ghanizadeh Bafghi, 2017). افزون بر این، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که انگ اجتماعی و تبعیض می‌تواند فرصت‌های آموزشی، شغلی و اجتماعی کودکان تحت مراقبت را محدود کند و مانع تحقق کامل توانمندسازی شود (Ferrara et al., 2024; Ikrambaevna, 2024). از این رو، اصلاح نگرش‌های عمومی و توسعه سیاست‌های حمایت‌گرانه می‌تواند نقش مهمی در اثربخشی برنامه‌های بهزیستی ایفا کند.

یافته‌های پژوهش حاضر همچنین نشان داد که آموزش و فعالیت‌های اجتماعی - اقتصادی مهم‌ترین راهبردهای تحقق توانمندسازی هستند. آموزش مهارت‌های زندگی، آموزش‌های حرفه‌ای، فرصت‌های تحصیلی، مشارکت اجتماعی و فعالیت‌های اقتصادی از جمله راهبردهای شناسایی‌شده در این پژوهش بودند. این یافته با نتایج مطالعات متعددی همسو است که آموزش را مهم‌ترین ابزار توانمندسازی گروه‌های آسیب‌پذیر معرفی کرده‌اند (Kuteesa et al., 2024; Ramdhan et al., 2024). همچنین پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه توانمندسازی کودکان و نوجوانان نشان داده‌اند که آموزش مهارت‌های زندگی، مهارت‌های اجتماعی و مهارت‌های شغلی می‌تواند زمینه‌ساز افزایش استقلال،

خودکارآمدی و مشارکت اجتماعی شود (Lahrasbi et al., 2023; Shafaei Kermani, 2021). از سوی دیگر، نقش فعالیت‌های اقتصادی و اشتغال در توانمندسازی بارها در مطالعات مربوط به گروه‌های محروم مورد تأکید قرار گرفته است (Azimi et al., 2022; Rabby, 2024; Suresh & Remy, 2024). بنابراین، نتایج پژوهش حاضر تأیید می‌کند که ترکیب آموزش و فرصت‌های اقتصادی می‌تواند زمینه تحقق توانمندسازی پایدار را فراهم آورد.

در بخش پیامدها، یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی به پیامدهای روانی و اجتماعی گسترده‌ای منجر می‌شود. افزایش اعتمادبه‌نفس، ارتقای سلامت روان، بهبود کیفیت زندگی، مشارکت اجتماعی بیشتر، آمادگی برای زندگی مستقل و افزایش امید به آینده از جمله پیامدهای مهم شناسایی شده بودند. این یافته‌ها با نتایج مطالعات مختلفی که توانمندسازی را با بهبود سلامت روان و رفاه اجتماعی مرتبط دانسته‌اند هماهنگ است (Li et al., 2025; Stokkebekk et al., 2025). همچنین پژوهش‌های انجام شده در زمینه حمایت‌های روانی - اجتماعی نشان داده‌اند که کودکان و نوجوانان برخوردار از برنامه‌های توانمندسازی، سطح بالاتری از سازگاری اجتماعی و رضایت از زندگی را تجربه می‌کنند (Grafft et al., 2024; Hidayah et al., 2023). علاوه بر این، افزایش مشارکت اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی به عنوان یکی از پیامدهای مهم توانمندسازی در مطالعات متعددی گزارش شده است (Okunade et al., 2023; Ross et al., 2023).

نتایج این پژوهش همچنین مؤید آن است که توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی پدیده‌ای صرفاً فردی نیست، بلکه فرایندی اجتماعی است که در تعامل میان کودک، خانواده جایگزین، کارکنان مراکز نگهداری، سازمان‌های حمایتی و جامعه شکل می‌گیرد. این نتیجه با دیدگاه‌های جدید مددکاری اجتماعی که بر رویکردهای اجتماع‌محور و مشارکتی تأکید دارند مطابقت دارد (Ross et al., 2023). پژوهش‌های انجام شده در حوزه حمایت از کودکان نیز نشان داده‌اند که مشارکت فعال خانواده‌ها، مراقبان و جامعه محلی می‌تواند اثربخشی برنامه‌های توانمندسازی را به میزان قابل توجهی افزایش دهد (Dewi & Sumarni, 2023; Grafft et al., 2024; Rao & Verma, 2025). به همین دلیل، سیاست‌های اجتماعی موفق باید فراتر از حمایت‌های سازمانی، بر توسعه شبکه‌های اجتماعی و تقویت سرمایه اجتماعی کودکان نیز متمرکز شوند.

در مجموع، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی حاصل تعامل پیچیده عوامل فردی، اجتماعی، سازمانی و ساختاری است. سیاست‌های اجتماعی زمانی می‌توانند به نتایج مطلوب منجر شوند که علاوه بر تأمین نیازهای اولیه، فرصت‌های آموزشی، اجتماعی و اقتصادی لازم را برای این گروه فراهم آورند. همچنین توجه به ابعاد روان‌شناختی، اصلاح نگرش‌های اجتماعی و توسعه چارچوب‌های حمایتی و قانونی می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای اثربخشی برنامه‌های توانمندسازی و بهبود کیفیت زندگی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی شود.

پژوهش حاضر با وجود ارائه الگویی جامع از توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی بهزیستی، دارای محدودیت‌هایی بود. نخست آنکه داده‌ها صرفاً از دیدگاه کارکنان سازمان بهزیستی گردآوری شد و امکان دسترسی مستقیم به تجارب کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی فراهم نبود. دوم آنکه ماهیت کیفی پژوهش و محدود بودن تعداد مشارکت‌کنندگان، تعمیم نتایج به تمامی مراکز و استان‌های کشور را با احتیاط همراه می‌سازد. همچنین امکان تأثیر نگرش‌ها و تجربیات شخصی مشارکت‌کنندگان بر پاسخ‌های ارائه شده وجود داشت که از محدودیت‌های رایج مطالعات کیفی محسوب می‌شود.

پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده دیدگاه کودکان، نوجوانان و افراد ترخیص شده از مراکز نگهداری نیز مورد بررسی قرار گیرد تا تصویر جامع‌تری از فرایند توانمندسازی حاصل شود. همچنین انجام مطالعات ترکیبی و طولی می‌تواند به شناسایی روند تغییرات توانمندسازی در طول زمان کمک کند. مقایسه سیاست‌ها و برنامه‌های توانمندسازی در استان‌های مختلف کشور و نیز مقایسه الگوهای داخلی با تجربیات سایر

کشورها می‌توانند زمینه توسعه دانش نظری و کاربردی در این حوزه را فراهم سازد. علاوه بر این، طراحی و اعتبارسنجی ابزارهای بومی سنجش توانمندسازی کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی می‌تواند یکی از مسیرهای مهم پژوهشی آینده باشد. ضروری است سازمان بهزیستی برنامه‌های آموزشی مهارت‌های زندگی، مهارت‌های شغلی و آمادگی برای زندگی مستقل را به صورت نظام‌مند و مستمر برای کودکان و نوجوانان تحت سرپرستی اجرا کند. توسعه خدمات مشاوره‌ای، روان‌شناختی و حمایت‌های پس از ترخیص نیز باید در اولویت برنامه‌های حمایتی قرار گیرد. همچنین تقویت همکاری میان سازمان بهزیستی، مدارس، دانشگاه‌ها، نهادهای مدنی و بخش خصوصی می‌تواند فرصت‌های بیشتری برای اشتغال، تحصیل و مشارکت اجتماعی این کودکان فراهم آورد. در سطح کلان نیز اصلاح نگرش‌های اجتماعی نسبت به کودکان تحت سرپرستی، توسعه سیاست‌های ضد تبعیض و افزایش حمایت‌های قانونی و اقتصادی می‌تواند زمینه تحقق توانمندسازی پایدار و موفق آنان را فراهم سازد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منفعی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در انجام این پژوهش تمامی موازین و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

شفافیت داده‌ها

داده‌ها و مآخذ پژوهش حاضر در صورت درخواست از نویسنده مسئول و ضمن رعایت اصول کپی رایت ارسال خواهد شد.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

Extended Abstract

Introduction

Children and adolescents deprived of adequate parental care constitute one of the most vulnerable social groups across contemporary societies. The absence of stable family support exposes them to a wide range of psychological, social, educational, and economic challenges that may continue into adulthood. Research has consistently demonstrated that early childhood experiences and family environments play a fundamental role in shaping long-term developmental outcomes, resilience, and social functioning (Zhang & Topitzes, 2022). Family resilience, emotional security, and supportive relationships significantly influence children's capacity to adapt to adversity and build successful future lives (Slack et al., 2022; Stokkebekk et al., 2025). However, many children and adolescents who enter welfare institutions or residential care systems lack these essential developmental resources and therefore require comprehensive social support and empowerment interventions.

Global reports indicate that millions of children worldwide live without adequate parental care, while increasing numbers of vulnerable children are placed under institutional or alternative care arrangements (Alem, 2020). These children frequently experience psychological distress, low self-esteem, identity challenges, social exclusion, and reduced opportunities for educational and occupational advancement (Ferrara et al., 2024; Ikrambaevna, 2024). Consequently, welfare organizations have gradually shifted their focus from merely providing protection and basic care toward empowering children and adolescents to become independent, productive, and socially integrated adults. Contemporary social work perspectives emphasize that empowerment is not limited to providing material resources; rather, it involves enhancing individual capacities, increasing access to opportunities, strengthening social participation, and creating supportive environments that facilitate personal growth (Okunade et al., 2023; Ross et al., 2023).

The concept of empowerment has emerged as a central framework in social policy, social work, and community development. Empowerment refers to the process through which individuals gain greater control over their lives, develop confidence in their abilities, and acquire access to resources necessary for achieving personal and social goals (Mahmoud et al., 2022). Recent studies have demonstrated that empowerment contributes significantly to psychological well-being, resilience, self-efficacy, and social inclusion among vulnerable populations. For example, school-based empowerment initiatives have been shown to improve mental health outcomes among disadvantaged children through the mediating role of psychological empowerment (Li et al., 2025). Similarly, participatory frameworks for child and adolescent empowerment emphasize active involvement in decision-making, access to supportive relationships, and opportunities for meaningful social participation (Chrifou et al., 2024).

Research has also highlighted the importance of family and caregiver involvement in empowerment processes. Parent empowerment contributes significantly to children's health promotion and developmental outcomes (Grafft et al., 2024). Family-centered interventions, parenting styles, and collaborative support systems have been identified as critical mechanisms through which children's growth and development can be enhanced (Dewi & Sumarni, 2023; Rao & Verma, 2025). Furthermore, psychosocial support programs implemented in orphanages and residential care settings have demonstrated positive effects on children's emotional well-being, social adjustment, and resilience (Hidayah et al., 2023). Studies conducted among orphaned adolescents have consistently found that social support, self-esteem, and resilience serve as key protective factors against adverse developmental outcomes (Noor et al., 2024; Wardhani & Arisandy, 2024).

Beyond individual-level interventions, empowerment has increasingly been recognized as a multidimensional social process influenced by structural, cultural, educational, and economic factors. Educational opportunities and social participation are widely regarded as essential pathways for empowerment and social mobility (Kuteesa et al., 2024). Community-based empowerment initiatives have demonstrated effectiveness in enhancing social inclusion, economic independence, and overall well-being among marginalized populations (Rabby, 2024; Suresh & Remy, 2024). Similarly, studies focusing on vulnerable children have emphasized the importance of life-skills training, vocational preparation, and health education in promoting long-term independence and successful social integration (Lahrasbi et al., 2023; Ramdhan et al., 2024; Shafaei Kermani, 2021). Research conducted within welfare institutions has further highlighted the importance of caregiver empowerment, organizational support, and social work interventions in meeting the psychological needs of adolescents under institutional care (Huang & Huang, 2023; Kholifah, 2022).

In Iran, the Welfare Organization serves as the primary institution responsible for supporting orphaned and vulnerable children. Despite substantial efforts in providing care, education, and protection, concerns remain regarding the long-term empowerment and successful transition of these children into independent adulthood. Existing research suggests that many adolescents leaving welfare institutions continue to encounter difficulties related to employment, social integration, psychological adjustment, and independent living (Roshan &

Ghanizadeh Bafghi, 2017; Shakarbeygi & Farahani, 2019). Although several studies have examined empowerment in different vulnerable populations (Alinejad et al., 2022; Azimi et al., 2022), limited attention has been paid to the sociological dimensions of welfare policies and their role in empowering children and adolescents under welfare supervision. Therefore, examining the underlying mechanisms, conditions, and outcomes of empowerment from a sociological perspective can provide valuable insights for improving welfare policies and intervention programs.

Methods and Materials

This study employed a qualitative research design using the Grounded Theory methodology. The target population consisted of employees of the Iranian Welfare Organization who were actively involved in providing services to children and adolescents under welfare supervision during the period from 2020 to 2022. Participants were selected through purposive sampling based on the principle of theoretical saturation.

A total of twenty welfare professionals from different provinces participated in semi-structured interviews. The interviews were conducted individually and focused on participants' experiences, perceptions, and evaluations of welfare policies and empowerment programs for children and adolescents under institutional care. Each interview lasted approximately two hours and was audio-recorded with participants' consent.

Data analysis followed the systematic Grounded Theory approach of Strauss and Corbin. The analysis was conducted through three consecutive stages: open coding, axial coding, and selective coding. During open coding, initial concepts and categories were extracted from interview transcripts. In the axial coding phase, relationships among categories were identified and organized into broader conceptual dimensions. Finally, selective coding was used to integrate the categories into a coherent paradigm model explaining the process of empowerment among children and adolescents under welfare supervision.

Findings

Data analysis resulted in the identification of six major dimensions within the proposed empowerment model. The first dimension consisted of social and individual factors, which emerged as causal conditions influencing empowerment. These factors included social participation, social support, protective mechanisms, psychological facilitators, staff motivation, and attention to children's interests and needs.

The second dimension was empowerment itself, which emerged as the central category of the model. Empowerment represented the core process through which children and adolescents developed the capacities necessary for independent living and successful social integration.

The third dimension comprised contextual conditions, including individual status and occupational status. These factors encompassed self-awareness, self-confidence, psychological well-being, vocational readiness, and career guidance opportunities available to children and adolescents.

The fourth dimension included intervening conditions, namely societal laws and regulations as well as social biases and stigmatizing attitudes. These factors either facilitated or constrained the effectiveness of empowerment strategies.

The fifth dimension consisted of strategic actions, primarily represented by education and socio-economic activities. These strategies included life-skills training, vocational education, academic advancement, social participation initiatives, and economic empowerment programs designed to prepare children and adolescents for independent adulthood.

The sixth dimension involved the outcomes of empowerment. Participants identified a wide range of psychological and social consequences resulting from successful empowerment initiatives. Psychological outcomes included increased self-confidence, improved mental health, enhanced resilience, and greater hope for the future. Social outcomes included stronger social participation, improved social relationships, greater independence, enhanced employability, and successful adaptation to adult life.

The final paradigm model demonstrated that empowerment is shaped by the dynamic interaction of causal conditions, contextual factors, intervening influences, strategic actions, and resulting outcomes. The findings indicated that effective empowerment requires coordinated efforts across individual, organizational, and societal levels.

Discussion and Conclusion

The findings of this study indicate that empowerment among children and adolescents under welfare supervision is a complex and multidimensional social process. Rather than being determined solely by individual characteristics or institutional services, empowerment emerges through continuous interactions between personal capacities, social environments, organizational support systems, and broader societal structures. The identified model highlights the importance of integrating psychological, social, educational, and economic dimensions into welfare policies and intervention programs.

The central role of empowerment within the proposed model suggests that welfare services should move beyond traditional care-oriented approaches and prioritize the development of competencies, autonomy, and social participation. Children and adolescents require opportunities not only to receive support but also to actively develop skills, build confidence, and engage in meaningful social and economic activities. Such opportunities contribute to their capacity to navigate future challenges and establish independent lives.

The results further emphasize the significance of contextual and structural factors. Social attitudes, legal frameworks, and institutional policies influence the extent to which empowerment initiatives can succeed. Consequently, empowerment should be viewed not merely as an individual achievement but as a socially embedded process requiring supportive environments and equitable opportunities. Educational programs, vocational preparation, psychosocial support, and community engagement appear to be particularly important mechanisms through which empowerment can be fostered.

Overall, the study demonstrates that effective welfare policies must adopt a holistic perspective that addresses both personal development and structural conditions. By strengthening educational opportunities, promoting social inclusion, enhancing psychological well-being, and facilitating economic participation, welfare organizations can significantly improve the life trajectories of children and adolescents under their supervision. The proposed model provides a comprehensive framework for understanding empowerment processes and may serve as a valuable foundation for future policy development, assessment tools, and intervention programs aimed at supporting vulnerable children and adolescents in their transition toward independent and fulfilling lives.

References

- Alem, S. K. (2020). Investigating Psychosocial Problems of Orphan Children in Primary Schools. *Journal of Pedagogical Research*, 4(1), 46-56. <https://doi.org/10.33902/JPR.2020058810>
- Alinejad, M., Ghasemzadeh, Z., Afrasiyabi, H., & Boustani, D. (2022). Analyzing the Lived Experience of Women in Kerman City from Empowerment. *Social Work Research Quarterly*, 9(34), 1-52.
- Azimi, N., Alibeygi, A. H., & Papzan, A. (2022). A Model for Empowering Rural Women in Kermanshah County. *Village and Development*, 25(4), 67-86.
- Chrifou, R., Anselma, M., Christens, B. D., Israel, B. A., Jurkowski, J. M., Perkins, D. D., & Altenburg, T. M. (2024). Actualizing Child and Adolescent Empowerment in Participatory Action Research for Health Promotion: A Six-Element Framework. *International Journal of Adolescence and Youth*, 29(1), 2354907. <https://doi.org/10.1080/02673843.2024.2354907>
- Dewi, R. K., & Sumarni, S. (2023). Parenting Style and Family Empowerment for Children's Growth and Development: A Systematic Review. *Journal of Public Health in Africa*, 14(2), 8. <https://doi.org/10.4081/jphia.2023.2582>
- Ferrara, P., Cammisa, I., Bali, D., Giardino, I., Vural, M., Pastore, M., & Pettoello-Mantovani, M. (2024). Challenges Confronted by Orphans of Gender-Based Violence Victims. *The Journal of Pediatrics*, 265. <https://doi.org/10.1016/j.jpeds.2023.113870>

- Grafft, N., Gago, C., Garcia, E., Aftosmes-Tobio, A., Jurkowski, J. M., Blaine, R. E., & Davison, K. K. (2024). Parent Experiences of Empowerment: Understanding the Role of Parent Empowerment in Child Health Promotion. *Family & community health*, 47(4), 261-274. <https://doi.org/10.1097/FCH.0000000000000412>
- Hidayah, R., Fatma, E. P. L., & Lestari, R. (2023). Community-Based Psychosocial Support for Orphan and Vulnerable Children Living in an Orphanage. *Journal of Innovation and Applied Technology*, 9(1), 39-42. <https://doi.org/10.21776/ub.jiat.2023.009.01.7>
- Huang, Y., & Huang, K. (2023). The Application of Empowerment Theory in Social Work Services for Orphaned Children in Residential Institutions: The Case of M City Children's Welfare Institution. *Journal of Sociology and Ethnology*, 5(4), 58-64.
- Huang, Y. J., Chao, W. Y., Wang, C. C., & Chang, L. C. (2022). Orphan Drug Development: The Impact of Regulatory and Reimbursement Frameworks. *Drug Discovery Today*, 27(6), 1724-1732. <https://doi.org/10.1016/j.drudis.2022.03.002>
- Ikrambaevna, D. S. (2024). The Need to Develop the Behavior of Orphan Children. *American Journal of Language, Literacy and Learning in STEM Education*, 2(1), 4-6.
- Jaysawal, N., & Saha, S. (2023). COVID-19 and Spiritual Well-Being: Implications for Social Work. *Journal of Religion & Spirituality in Social Work: Social Thought*, 42(2), 135-151. <https://doi.org/10.1080/15426432.2022.2127391>
- Kholifah, S. N. (2022). Empowerment of Orphanage Caregivers with the IHC Model to Improve Adolescent Psychological Needs. *Frontiers in Community Service and Empowerment*, 1(3). <https://doi.org/10.35882/ficse.v1i3.18>
- Kuteesa, K. N., Akpuokwe, C. U., & Udeh, C. A. (2024). Gender Equity in Education: Addressing Challenges and Promoting Opportunities for Social Empowerment. *International Journal of Applied Research in Social Sciences*, 6(4), 631-641. <https://doi.org/10.51594/ijarss.v6i4.1034>
- Lahrasbi, S., Sajjadian, E., & Golparvar, M. (2023). Effectiveness of a Psychological Empowerment Package for Mothers on Children's Behavioral Problems and Self-Esteem. *Child Mental Health Quarterly*, 10(1), 64-77.
- Laiyan, M. T. (2024). Empowerment Model for Persons with Disabilities: Application Village Inclusion for Incumbent Disability in the Village Mangliawan Pakis District, Malang Regency. *Kne Life Sciences*, 15-22. <https://doi.org/10.18502/kls.v8i2.17354>
- Li, J., Wang, L., Liu, J., & Cheng, X. (2025). The Impact of School Empowerment on the Mental Health of Left-Behind Children in China: Exploring the Mediating Role of Psychological Empowerment. *BMC psychology*, 13, 1001.
- Mahmoud, M. A., Ahmad, S., & Poespowidjojo, D. A. L. (2022). Psychological Empowerment and Individual Performance: The Mediating Effect of Intrapreneurial Behaviour. *European Journal of Innovation Management*, 25(5), 1388-1408. <https://doi.org/10.1108/EJIM-12-2020-0517>
- Noor, A., Gul, N., Dill, S., & Gulab, I. (2024). Exploring Self-Esteem and Resilience among Orphanage and Non-Orphanage Adolescence. *The Critical Review of Social Sciences Studies*, 2(2), 397-408. <https://doi.org/10.59075/s2eej367>
- Okunade, B. A., Adediran, F. E., Bukola, A., Adewusi, O. E., & Daraojimba, R. E. (2023). Technological Advancements in African Social Work: Implications for US Practice. *International Journal of Management & Entrepreneurship Research*, 5(12), 1012-1035. <https://doi.org/10.51594/ijmer.v5i12.645>
- Rabby, A. H. (2024). Women Empowerment through Integrated Development Approach: A Case Study on Poverty Eradication Program (PEP). *Journal of Judikultura*, 2(2), 15-32.
- Ramdhan, D., Ramadhanti, S., Nabilatuzaman, N. N., Bunyamin, N. A. P., Wn, U. K., Iswanto, R., & Herlinda, H. (2024). Empowerment and Provision of Early Health Education to Children in Orphanages. *Societal Serve: Journal of Community Engagement and Services*, 1(1), 19-23. <https://doi.org/10.70063/societalserve.v1i1.14>
- Rao, A., & Verma, S. (2025). Empowering play: Parents shaping serious games for disabled children. *Frontiers in Computer Science*, 7, Article 1620281. <https://doi.org/10.3389/fcomp.2025.1620281>
- Roshan, M., & Ghanizadeh Bafghi, M. (2017). Open Adoption and the Right to Identity in the Context of the Best Interests of the Child: An Analytical Look at Article 22 of the 2013 Law on Protection of Children and Adolescents without Guardians or with Neglectful Guardians. *Family Research*, 13(4), 497-514.
- Ross, N., Brown, C., & Johnstone, M. (2023). Beyond Medicalized Approaches to Violence and Trauma: Empowering Social Work Practice. *Journal of Social Work*, 23(3), 567-585. <https://doi.org/10.1177/14680173221144557>
- Shafaei Kermani, M. (2021). *Examining the Effect of Empowerment Program Training on Self-Esteem, Attention and Concentration, and Self-Efficacy of Working Children in Tehran Payame Noor University, South Tehran Branch*.
- Shakarbeygi, A., & Farahani, P. (2019). Identifying the Components of Social Entrepreneurship and Examining Their Role in Empowering Working and Street Children. *Urban Sociological Studies (Urban Studies)*, 9(32), 153-190.

- Slack, K. S., Berger, L. M., Reilly, A., Reynders, R., & Cai, Y. (2022). Preventing Child Protective Services System Involvement by Asking Families What They Need: Findings from a Multi-Site RCT of the Community Response Program (CRP). *Children and Youth Services Review*, 106569. <https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2022.106569>
- Stokkebekk, J., Huglen, I., & Nordvik, T. (2025). 'Strengthening Children in Two Homes': A Resilience-Oriented Approach to Empowering Children and Their Parents Amid Prolonged Conflict. *Australian and New Zealand Journal of Family Therapy*, 46(3). <https://doi.org/10.1002/anzf.70019>
- Suresh, N. V., & Remy, V. A. M. (2024). An Empirical Study on Empowering Women through Self Help Groups. 3rd International Conference on Reinventing Business Practices, Start-ups and Sustainability (ICRBSS 2023), https://doi.org/10.2991/978-94-6463-374-0_83
- Tjempaka, T., & Christy, S. (2024). The Role of Orphanages in Empowering Abandoned Children Who Are Cared for at Orphanages. *Journal of Law, Politics and Humanities*, 4(4), 920-935. <https://doi.org/10.38035/jlph.v4i4.448>
- Wardhani, A. Y., & Arisandy, D. (2024). Children of Islamic Orphanage: The Social Support and Subjective Well-Being. *INSPIRA: Indonesian Journal of Psychological Research*, 5(1), 70-75. <https://doi.org/10.32505/inspira.v5i1.8056>
- Westphaln, K. K., Lee, E., Fry-Bowers, E. K., Kleinman, L. C., & Ronis, S. D. (2022). Examining Child Flourishing, Family Resilience, and Adversity in the 2016 National Survey of Children's Health. *Journal of Pediatric Nursing*, 66, 57-63. <https://doi.org/10.1016/j.pedn.2022.05.014>
- Zhang, L., & Topitzes, J. (2022). The Association between Family Physical Environment and Child Maltreatment. *Children and Youth Services Review*, 106551. <https://doi.org/10.1016/j.childyouth.2022.106551>